

معنی لغت‌های مهم درس

افزاید:	اضافه می‌کند	غفلت:	بی خبری، فراموشی
جنبش:	حرکت	غنیمت:	سود، فرصت مناسب
خالق:	آفریننده، خدا	قمری:	پرنده‌ای کوچکتر از کبوتر
خلق:	آفریده، مردم	گردون:	چرخ، آسمان
خیز:	برخیز، بلند شو	مخلوق:	آفریده
ربیع:	بهار	مرغزار:	چمنزار، سبزه زار
زار	ناتوان، ضعیف	معرفت:	شناخت به علم و دانش
سپاس داری:	شکرگزاری	موزون:	دارای وزن و آهنگ

معنی متن

این همه خلق را که شما بینید بدین چندین بسیاری، این همه را خالقی است که آفریدگار ایشان است و نعمت بر ایشان از وی است. آفریدگار را بیاید پرستیدند و بر نعمت او سپاس داری باید کردن. این همه مردم را که می‌بینید که تعدادشان هم زیاد است، آفریننده‌ای دارند که آن‌ها را آفریده است و آن‌ها (مردم) از سوی خداوند نعمت دریافت می‌کنند؛ باید خدای آفریننده را پرستش کنیم و نعمت‌های او را شکرگزاری کنیم.

اندیشه کردن اندر کار خالق و مخلوق، روشنایی افزایش اندر دل، و غفلت از این و نا اندیشیدن، تاریکی افزایش اندر دل و نادانی گمراهی است. فکر کردن درباره‌ی خدای آفریننده و موجودات جهان، روشنایی در دل انسان‌ها را زیاد می‌کند و غفلت و فکر نکردن در کار خداوند و مخلوقات او، باعث زیاد شدن تاریکی در دل می‌شود و نادانی موجب گمراهی انسان می‌شود.

معنی شعر

باد بهاری وزید از طرف مرغزار / باز به گردون رسید، ناله‌ی هر مرغ زار

از طرف سبزه زار نسیم بهاری شروع به وزیدن کرد و آواز هر پرنده‌ی عاشقی دوباره به آسمان رفت.

خیز و غنیمت شمار، جنبش باد ربیع / ناله‌ی موزون مرغ، بوی خوش لاله زار

بلند شو و وزش باد بهاری و صدای زیبای پرندگان و بوی خوش لاله زار را غنیمت بشمار و از آنها لذت ببر.

هر گل و برگ‌گی که هست، یاد خدا می‌کند / بلبل و قمری چه خواند؟ یاد خداوندگار

همه‌ی موجودات هستی از جمله گل‌های زیبا و برگ‌های سبز به یاد خداوند هستند، بلبل و قمری با آوازشان خدا را یاد می‌کنند.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار / هر ورقش دفتری ست، معرفت کردگار

از نظر انسان دانا، هر کدام از برگ‌های درختان سبز، دفتری است که با آن می‌توان خداوند را شناخت.

خود ارزیابی

سوال ۱: چه چیزی سبب افزایش روشنایی دل می‌شود؟ اندیشه کردن اندر کار خالق و مخلوق (فکر کردن به کار آفریدگار و

نام و نام خانوادگی:

آموزشگاه:

نوع آزمون:

۲

کلاس:

طراح سوال: گروه فارسی ششم

زمان آزمون:

مخلوقاتش

سوال ۲: منظور از بیت «برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری ست معرفت کردگار» چیست؟ انسان عاقل و اندیشمند با به کار بستن قدرت تفکر و تعقل، در پدیده‌های هستی دقت می‌نماید و با شناخت علل آفرینش هر مخلوق، به شناخت و معرفت خالق نائل می‌گردد.

سوال ۳: به نظر شما، بعلمی بر چه چیزی تأکید می‌کند؟ شناخت و معرفت خداوند با استفاده از قدرت تفکر و اندیشه.

کارگاه درس پژوهی

سوال ۱: در مورد زیبایی‌ها طبیعت که در درس آمده است، در گروه گفت و گو کنید. به باد بهاری، مرغزار، بوی خوش لاله زار، گل و برگ، بلبل و قمری و... در درس اشاره شده است اما نکته‌ی قابل تأمل که در شعر سعدی به آن توجه ویژه‌ای شده است، یاد خدا توسط مخلوقات است. به طوری که تمام هستی به عبادت خداوندگار مشغول هستند و شاعر انسان‌ها را به دقت و تأمل در این موضوع دعوت می‌نماید.

سوال ۲: با توجه به آنچه در یادآوری خوانده‌اید (بخش ب)، بیت‌های درس را بررسی و دربارهی ترتیب اجزای آنها گفت و گو کنید.

بیت اول: باد بهاری(نهاد) از طرف مرغزار وزید(گزاره). – ناله هر مرغ زار(نهاد)، باز به گردون رسید.(گزاره)
بیت دوم: [تو](نهاد): خیز(گزاره)، [تو] نهاد، جنبش باد ربیع، ناله‌ی موزون مرغ و بوی خوش لاله زار[را] غنیمت شمار(گزاره).
بیت سوم: همه‌ی گل‌ها و برگ‌های موجود(نهاد) یاد خدا می‌کنند.(گزاره) – بلبل و قمری(نهاد) یاد خداوندگار را می‌خوانند(گزاره)
بیت چهارم: برگ درختان سبز(نهاد)، در نظر هوشیار هر ورقش دفتری از معرفت کردگار است.(گزاره)

درس ۲ : پنجره های شناخت

واژه نامه

۱. احسان : نیکی
۲. برخاست : بلند شد
۳. پیشه سازد : سرلوحه ی کار خود قرار دهد .
۴. تفکّر : فکر کردن
۵. سپری شد : گذشت
۶. سهل : آسان
۷. خلقت : آفرینش
۸. نهراسیم : نترسیم، ترس نداشته باشیم

هم خانواده

۱. احسان : حسن، تحسین
۲. اخلاق : خلق
۳. شباهت : شبیه، تشابه
۴. عجله : عجل، تعجیل
۵. فکر : تفکّر، افکار
۶. فهم : تفهیم، مفهوم
۷. کشف : اکتشاف، کاشف
۸. مشترک : اشتراک، شرکت

متضاد

تفاوت $\neq$ شباهت

مفيد $\neq$ مضر

آگاهی $\neq$ جهل

بسیار $\neq$ اندک

واژه آموزی

کلمات هم خانواده، کلماتی هستند که از یک ریشه و یک خانواده اند و حروف

اصلی آنها یکسان است؛ مانند خلق، خلقت، خالق، مخلوق .

سه حرف (خ، ل، ق) در همه ی کلمات مشترک است .

ترتیب قرار گرفتن حروف مشترک در همه ی کلمات هم خانواده یکسان است؛

یعنی در همه ی کلمات، حروف اصلی و ریشه باید به ترتیب یکسان بیایند.

در همه ی کلمات مسال بالا حرف اول «خ» دوم حرف «ل» و سوم حرف «ق»

آمده است .

اگر چند کلمه در حروف مشترک باشند؛ اما ترتیب حروف مشترک آنها یکسان

نباشد، آن کلمات هم خانواده نیستند. کلمات «کمر» و «اکرام» هم خانواده

نیستند؛ چون حروف اصلی به ترتیب یکسان قرار نگرفته اند.

درس ۳ : هوشیاری

واژه نامه

۱. باد به گرد او نمی رسید: کنایه از سرعت خیلی زیاد
۲. باز: پرنده ای شکاری
۳. بی درنگ: بی معطلی، سریع
۴. به عرض رسانید: گفت
۵. رکاب دار: پیاده ای که همراه سوار می رود.
۶. فرود آر: پایین بیاور
۷. کمند: ریسمان، طناب، بند
۸. مالا مال: پر، لبریز
۹. مجال: فرصت
۱۰. مرکب: آنچه بر آن سوار می شوند
۱۱. هلاک کرد: نابود کرد.

هم خانواده

ظرف : ظروف

هلاک : مُهلِک، مَهْلَکَه

تربیت : مربّی

سوال : مسئله

متضاد

پایین $\neq$ بالا
مالامال $\neq$ خالی

درنگ $\neq$ بی درنگ، سریع
فرود $\neq$ فراز
هلاک کرد $\neq$ زنده کرد

تاریخ ادبیات

انوار سهیلی :

کتاب انوار سهیلی بازنویسی کلیله و دمنه به قلم حسین واعظ کاشفی از نویسندگان قرن دهم هجری قمری است. کتاب در چهارده فصل به سفارش امیر نظام الدین شیخ احمد سهیلی نوشته شده است و هدف از بازنویسی آن به روزآوری زبانی کلیله و دمنه بود.

دانش زبانی

برای اینکه مفهوم کلمات چند بخشی را بهتر درک کنیم باید بفهمیم که فشار هوا و تکیه در کدام قسمت کلمه است. یعنی این که کدام بخش و حرف کلمه را با شدّت بیشتری تلفّظ کنیم .

در ادبیّات فارسی به آن فشار هوا و شدّت تلفّظ « تکیه » می گویند.
مثال : در کلمه ی بازی (ورزش، مسابقه) تکیه در بخش دوم و حرف « ی » است.
در کلمه ی بازی (یک باز) تکیه در بخش اوّل و حرف « ا » است.

معنی لغت‌های مهم درس

خان:	اتحاد	قوی پنجه:	زورمند
اهریمنی:	شیطانی	تیمار می‌کند:	مراقبت می‌کند
شمار:	تعداد	نخجیر:	شکار
دیوان:	در اینجا جمع دیوها	فرجام:	پایان
کوفتن:	کوبیدن	دیده:	چشم
خروشید:	شیپیه کشید	سهمگین:	خوفناک، ترسناک
تیغ:	شمشیر	کمند:	ریسمان
میان:	در اینجا کمر	آذر گشتسب:	آتش سریع و سوزان
گرد:	پهلوان	هممه:	هیاهو
چیرگی:	غلبه کردن	بر:	تن و بدن

معنی آیات

خروشید و جوشید و بر کند خاک / ز سُمّش زمین شد همه ، چاک چاک

رخش شیپیه کشید و خشم گین شد و به نشانه یورش سم خود را بر زمین کوبید به گونه ای که زمین زیر پایش کنده شد.

بزد تیغ و بینداخت از بر، سرش / فرو ریخت چون رود، خون از برش

رستم سر اژدها را از تنش جدا کرد و خون مانند رود از تن اژدها جاری شد.

بینداخت چون باد، خَمّ کمند / سر جادو آورد ناگه به بند

رستم طناب حلقه شده را با سرعت به سمت جادوگر انداخت و او را اسیر کرد .

میانش به خنجر به دو نیم کرد / دل جادوان زو پر از بیم کرد

رستم کمر جادوگر را با خنجر نصف کرد و با این کار جادوگران دیگر از او بسیار ترسیدند.

چو رستم بدیدش بر انگیخت اسب / بدو تاخت مانند آذر گُشتسب

هنگامی که رستم او را دید اسبش را با سرعت همانند آتش جهنده به سوی او دواند.

سر و گوش بگرفت و یالش دلیر / سر از تن بکندش به کردار شیر

رستم شجاعانه سر و گوش و یالش را گرفت و مانند شیر با شجاعت سرش را از تنش جدا کرد .

ز بهر نیایش، سر و تن بشست / یکی پاک جای پرستش بجست

برای عبادت سر و تن خود را شست و به دنبال جایی پاک و تمیز برای این کار گشت.

از آن پس نهاد از بر خاک، سر / چنین گفت: کای داور دادگر !

سپس سرش را بر خاک گذاشت(سجده کرد)و گفت ای پروردگار عادل

ز هر بد، تویی بندگان را پناه / تو دادی مرا، گردی و دستگاه

در برابر هر بدی و آسیبی تو برای بندگان پناه هستی و تو هستی که به من زور پهلوانی و شکوه و عظمت دادی.

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX خود ارزیابی XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

سوال ۱: منظور از عبارت زیر چیست؟ «از هفت خان گذشتن» وقتی کسی کاری را با سختی و دشواری زیادی انجام دهد این عبارت را به کار می‌برند.

سوال ۲: رستم در هفت خان چه مراحل را پشت سر گذاشت. ۱- نبرد رخس با شیر ۲- گذر از بیابان و گرفتار شدن در آن ۳- نبرد با اژدها ۴- نبرد با جادوگران ۵- نبرد با اولاد دیو ۶- نبرد با ارژنگ دیو ۷- نبرد با دیو سپید.

سوال ۳: به نظر شما چه نیرویی باعث شد رستم بتواند هفت خان را با موفقیت پشت سر بگذارد. قدرت و اعتقاد به خداوند و توکل به او و ترسیدن از مشکلات پیش آمده

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX کارگاه درس پژوهی XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

سوال ۱: با مراجعه به کتابخانه، داستان دیگری از شاهنامه‌ی فردوسی انتخاب کنید و در گروه بخوانید. دانش آموز عزیز می‌توانید یکی از داستان‌های زیبای کاوه‌ی دادخواه، شوریدن کاوه و... را انتخاب کنید.

سوال ۲: در داستان «هفت خان» شخصیت دوست داشتنی از دیدگاه شما کیست؟ درباره‌اش در گروه با دوستان خود صحبت کنید. اسب رستم یعنی رخس شخصیت دوست داشتنی داستان هفت خان است زیرا با وفاداری به رستم و همراهی با او در تمام مراحل سخت و طاقت فرسا موجب چیرگی و غلبه‌ی رستم بر دشمنان می‌گردد.

سوال ۳: بازی با کلمات درس هفت خان:

* نماینده‌ی هر گروه، یک کلمه از درس انتخاب کند، بقیه‌ی اعضای گروه، به ترتیب با نشانه‌ی آخر هر کلمه، واژه ای مناسب با متن درس بگویند. رستم «» مازندران «» نخچیر «» راز «» زابلستان «» نبرد «» دیو «»

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX حکایت XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

به نظر شما، چگونه می‌توان از بی ادبان، ادب آموخت؟

اگر انسان بدی‌ها و کارهای ناپسند دیگران که می‌بیند را بشناسد و از انجام آن‌ها دوری کند به ادب بیشتری دست خواهد یافت.

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX ایستگاه اندیشه XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

سوال ۱: اگر شما به جای یونس بودید، در برابر پیشنهاد مهدی چه می‌کردید؟

پیشنهاد مهدی را قبول نمی‌کردم، او را نصیحت می‌کردم که فرار از مدرسه کار نادرستی است و عاقبت خوبی ندارد.

سوال ۲: به نظر شما چه عاملی باعث برگشت یونس به مدرسه شد؟

یونس به کمک معلم و همکلاسی‌هایش فهمید که همه‌ی اقوام ایرانی دارای یک دین و فرهنگ بوده و همه اهل یک کشورند و با کمی تلاش می‌توان زبان و گویش سایر اقوام ایرانی را فرا گرفت. او همچنین متوجه شد که همکلاسی‌های ترک زبان او دوست واقعی وی هستند و مهدی با اینکه هم زبان او بود ولی او را به فرار از مدرسه ترغیب و تشویق می‌کرد.

معنی لغات مهم درس

جنس:	گونه - نوع	برخی:	بعضی
شقایق:	نام گلی	حادثه:	اتفاق - رویداد - واقعه
شهدا:	جمع شهید		

خود ارزیابی

سوال ۱: در این درس نظر معلم نسبت به شهدا چیست؟ نظر معلم این است که شهدا مانند خورشیدند و به زندگی ما گرمی و نور داده اند.

سوال ۲: چرا شهید مانند چراغ خانه است؟ همان طور که چراغ می سوزد اما به اطراف خود نور می دهد تا همه جا را روشن کند شهیدان از جان خود گذشتند تا ما آرامش و آسایش داشته باشیم در واقع آرامش و آسایش ما به خاطر نور شهداست

سوال ۳: شما هم مانند شاعر شهید را با یک جمله زیبا توصیف کنید؟ شهید نامش چون سنگ نشانه ای است بر راه

کارگاه درس پژوهی

سوال ۱: با همکاری افراد گروه، یک شعر با مضمون «شهید» انتخاب کنید و در کلاس بخوانید.

شعر «کجایید ای شهیدان خدایی» از مولوی انتخاب کم نظیری است. البته شما به سلیقه خود می توانید شعر دیگری را انتخاب کنید.

کجایید ای شهیدان خدایی	بلاجویان دشت کربلایی
کجایید ای سبک بالان عاشق	پرنده تر ز مرغان هوایی
کجایید ای شهان آسمانی	بدانسته فلک را درگشایی
کجایید ای ز جان و جا رهیده	کسی مر عقل را گوید کجایی
کجایید ای در زندان شکسته	بداده وام داران را رهایی
کجایید ای در مخزن گشاده	کجایید ای نوای بی نوایی
در آن بحرید کاین عالم کف او است	زمانی بیش دارید آشنایی
کف دریاست صورتهای عالم	ز کف بگذر اگر اهل صفایی
دلَم کف کرد کاین نقش سخن شد	بهل نقش و به دل رو گر ز مایی
برآ ای شمس تبریزی ز مشرق	که اصل اصل هر ضیایی

سوال ۲: بازی گروهی: افراد گروه چند واژه را روی تخته ی کلاس می نویسند. افراد گروه بعدی این کلمات را به

کلمات دیگری مانند می کنند. دانش مانند چراغ روشن کننده است. اشک او مانند سیل می آمد. شکوفه مانند کلاهی بر سر شاخه بود. آسمان مانند سقفی بر سر زمین بود.

سوال ۳: «چند وقت پیش داستانی درباره ی خیر و شر خواندم و ماجرا این بود که سال ها پیش، خیر و شر برای شنا کردن به دریا رفتند؛ اما شر زودتر از آب بیرون آمد و لباس های خیر را پوشید و خیر برای اینکه برهنه نماند مجبور

نام و نام خانوادگی:

آموزشگاه:

نوع آزمون:

۲

کلاس:

طراح سوال: گروه فارسی ششم

شد، لباس‌های شر را بپوشد و حالا سالهاست که آدم‌های خیر و شر را با هم اشتباه می‌گیرند.»

الف) در قسمتی که خواندید شخصیت‌های داستان را مشخص کنید. خیر - شیر

ب) سپس تصور کنید اگر جای این دو با هم عوض شود، چه اتفاقی می‌افتد؟ انسان‌ها دچار سردرگمی خواهند شد و توانایی تشخیص راه درست و راه نادرست را نخواهند داشت. شر با دورویی و فریب کاری مردم را به سوی خود فراخوانده و به اهداف پلید خود نایل می‌شود و آرام آرام «خیر» و «خوبی» و «نیکی» بساط خود را از عالم جمع می‌کند. سیاهی و پلیدی با نقاب خیر، بر جهان و جهانیان چیره شده و برآنان حکمرانی خواهد کرد و نظم آفرینش به هم خواهد ریخت.

حکایت

به نظر شما چه کسانی وجودشان مانند غذا برای ما ضروری است؟ پیامبران و امامان، پدر و مادر، معلم، استاد، راهنمای خیر

خواه و دوستان خوب و مفید.

نام و نام خانوادگی:

آموزشگاه:

نوع آزمون:

۱

کلاس:

طراح سوال: گروه فارسی ششم

زمان آزمون:

معنی لغت‌های مهم درس

ازلی:	همیشگی، ابدی	خاموشی:	سکوت
آداب:	جمع ادب	حاجت:	نیاز، احتیاج
الفت:	دوستی	جهل:	نادانی
بانگ:	فریاد	تواضع:	فروتنی
فارغ:	آسوده	خفته:	خواب
خوان:	سفره	درشتی:	ناهمواری، تندى
زیادت:	بیشتر	شأن:	مقام و رتبه
طعام:	غذا	بل:	بلکه
تعالی:	بلند مرتبه	فاضل:	صاحب فضیلت، دانا
فواید:	جمع فواید	جفا:	ستم
محرم:	راز دار	مدهوش:	سرگشته، حیران، آشفته

معنی متن

آداب طعام خوردن

اول دست و دهان پاک کند، آن گاه به کنار خوان حاضر آید و چون بر خوان بنشیند، دهان فراخ باز نکند و لقمه بزرگ نگیرد، بلکه اعتدال نگاه دارد و به طعام نظر نکند و طعام نبوید و نگزیند و اگر طعام اندک بود آن را به دیگران اِیثار کند و در لقمه‌ی دیگران نظر نکند و پیش از دیگران دست باز نگیرد، بل اگر سیر شده باشد، تعللی می‌آرد تا دیگران نیز فارغ شوند و اگر در میان طعام به آب حاجت افتد، به شتاب نخورد و آواز از دهن بیرون نیارد و چون خلال کند، اگر در میان جمعی بود، در خلال کردن توقف کند.

در هنگام غذا خوردن ابتدا فرد باید دست و دهان خود را بشوید و بعد در کناره سفره حاضر شود، لقمه‌های خود را بزرگ نگیرد تا دهانش را بیش از اندازه باز نکند بلکه لقمه‌هایش در اندازه متوسط باشد و در غذا به دقت نگاه نکند و غذا را بو نکند و قسمت‌های خوب غذا را تنها برای خودش نگذارد و اگر غذا کم است طوری غذا برای خود بکشد که به دیگران بیش از او برسد و در لقمه‌های دیگران دقت نکند و قبل از دیگران دست از خوردن بر ندارد حتی اگر سیر شده است آرام غذا خوردن را ادامه دهد تا دیگران نیز غذای خود را تمام کنند اگر در بین غذا خوردن به آب احتیاج پیدا کرد، آب را آهسته بخورد و و هنگام خوردن غذا و نوشیدن آب از دهان خود صدا خارج نکند و اگر خواست از خلال دندان استفاده کند دقت کند که این کار را در بین جمع انجام ندهد.

آداب سخن گفتن .

آدمی، باید بسیار نگوید و سخن دیگری به سخن خود، قطع نکند و چیزی را که از غیر او پرسند، جواب نگویند. اگر کسی به جواب مشغول شود و او به جوابی بهتر از آن قادر باشد، صبر کند تا آن سخن تمام شود. سخنی که به او می‌گویند، تا تمام نشود به جواب مشغول نگردد. از غیبت و دروغ گفتن خودداری کند. باید که شنیدن او از گفتن او

بیش تر بود، از حکیمی پرسیدند که چرا شنیدن تو از گفتن تو زیادت است؟ گفت: زیرا که مرا دو گوش داده اند و یک زبان، یعنی دو چندان که می گویی، می شنو.

انسان نباید زیاد سخن بگوید و سخن دیگران را با حرف خود قطع نکند و جز زمانی که از او چیزی می پرسند پاسخ ندهد. اگر کسی در حال پاسخ به سوالی است و او جواب را بهتر بلد است صبر کند تا شخص اول صحبت را خود را کامل کند. وقتی چیزی به او می گویند صبر کند تا سخن گوینده تمام بشود بعد پاسخ بدهد. غیبت نکند و دروغ نگوید. باید بیشتر از آنکه حرف می زند گوش کند. از حکیمی پرسیدند چرا تو بیشتر از آن که حرف بزنی گوش می کنی؟ گفت: چون به من دو گوش و یک زبان داده اند و این به این معنی است که دو برابر آن که حرف می زنی گوش کن.

دادند دو گوش و یک زبانت؛ ز آغاز / یعنی که دو بشنو و یک بیش مگوی

از ابتدای آفرینش به تو دو گوش و یک زبان داده اند و این به آن معنی است که دو برابر آن مقداری که حرف می زنی گوش کن. زبان های زبان

بدان که آفات زبان، بسیار است و زبان های آن بی شمار؛ از این است که ثواب خاموشی و فواید آن بی نهایت بود و هر که خاموشی اختیار کند، رستگار شود و از رسول - صلی الله علیه و آله - پرسیدند که کدام عمل فاضل تر؟ زبان از دهان بیرون آورد و انگشت بر آن نهاد، یعنی خاموشی! و فرمود که بیشتر خطاهای فرزندان آدم در زبان وی است و گفت هر که به خدای تعالی و به قیامت ایمان دارد، باید که جز از سخن خیر نگوید یا خاموش نشیند.

آگاه باش که آسیب های زبان بسیار است و ضرر های آن بی شمار است. به همین دلیل است که ثواب سکوت و فایده های آن بسیار زیاد است. هر کسی که سکوت کند رستگار می شود. و از پیامبر اکرم - سلام خدا بر او و خاندانش - پرسیدند که چه کاری از همه کارها بهتر است؟ زبانش را از دهان بیرون آورد و انگشت خود را بر آن گذاشت، یعنی سکوت و فرمود که بیشتر اشتباهات انسان ناشی از زبان اوست. گفت هر کس که به خداوند بلند مرتبه و روز قیامت باور داشته باشد باید که همیشه سخنانی که می گوید راست باشد و یا اینکه سکوت کند.

خود ارزیابی

سوال ۱: چند مورد از آداب طعام خوردن را بیان کنید؟ شستن دست و دهان قبل از غذا خوردن، لقمه بزرگ بر نداشتن، بو نکردن غذا، نگاه نکردن به غذا و لقمه ی دیگران، عجله نکردن در خوردن، صحبت نکردن هنگام غذا خوردن، استفاده نکردن از خلال دندان در جمع، تمام نکردن غذا قبل از دیگران، اگر غذا کم بود طوری غذا بکشد که به دیگران بیشتر برسد.

سوال ۲: چرا کسی که جواب بهتری می داند باید صبر کند تا پاسخ دیگران تمام شود؟

زیرا باید احترام کسی که سخن می گوید را نگه داشت.

سوال ۳: چرا بیشتر خطاهای فرزند آدم در زبان اوست؟

زیرا از قدیم گفته اند زبان کوچک است اما گناهانش بزرگ. گناهانی چون غیبت، تهمت، دروغ گویی، توهین، خبر چینی و... با زبان انجام می شود.

کارگاه درس پژوهی

سوال ۱: درباره‌ی «آداب سخن گفتن» در خانه، مدرسه و در جمع دوستان، گفت و گو کنید.

می‌توان به کم گویی، گزیده گویی، قطع نکردن صحبت دیگران، کم گویی و گزیده گویی، طولانی نکردن سخن و خلاصه و مفید صحبت کردن، عدم پاسخ به سوالی که از کسی دیگر پرسیده شده، احترام به نظر و عقیده دیگران، عدم مجادله و بحث‌های بی‌مورد و بی‌فایده، دوری از غیبت و دروغ در کلام

سوال ۲: چند مورد از آداب طعام خوردن را که در درس به آنها اشاره شده است، بیان کنید.

شستن دست و دهان قبل از غذا خوردن، لقمه بزرگ بر نداشتن، بو نکردن غذا، نگاه نکردن به غذا و لقمه‌ی دیگران، عجله نکردن در خوردن، صحبت نکردن هنگام غذا خوردن، استفاده نکردن از خلال دندان در جمع، تمام نکردن غذا قبل از دیگران، اگر غذا کم بود طوری غذا بکشد که به دیگران بیشتر برسد.

سوال ۳: عبارت «هر که خاموشی اختیار کند، رستگار شود» در مورد چه کسانی به کار برده می‌شود؟

در مورد همه‌ی افراد، هر چند افرادی که عادت به پر گویی داشته و از آفات زبان و زیان‌های بی‌شمار آن اطلاعی ندارند باید به این جمله بیشتر توجه کنند.

معنی آیات

علی آن شیر خدا شاه عرب / الفتی داشته با این دل شب

حضرت علی در راه خدا مانند شیر شجاع می‌جنگید و در میان اعراب برترین مرد بود با تاریکی شی انس داشت.

شب ز اسرار علی آگاه است / دل شب محرم سر الله است

حضرت علی چون در تاریکی شب با خداوند راز و نیاز می‌کرد، شب از رازهای او آگاه است و محرم اسرار خداوند است.

شب شنفته است مناجات علی / جوشش چشمه ی عشق ازلی

شب دعاها و راز و نیازهای علی با خداوند را شنیده است که مانند چشمه ای همیشگی در وجود او می جوشیده است.

کلماتی چو دُرّ آویزه ی گوش / مسجد کوفه هنوز مدهوش

سخنان حضرت علی مانند مروارید گران بها هنوز در گوش مسجد کوفه مانده است.

فجر تا سینه ی آفاق شکافت / چشم بیدار علی، خفته نیافت

خورشید از افق بالا آمد و تا وسط آسمان رسید و چشم علی همچنان بیدار است و خواب به آن نرسیده است. (همچنان مشغول عبادت خداوند بود.

ناشناسی که به تاریکی شب / می برد شام یتیمان عرب

حضرت علی کسی است که به صورت فردی ناشناس در تاریکی شب برای یتیمان عرب غذا و آذوقه می‌برد.

عشق بازی که هم آغوش خطر / خفت در خوابگاه پیغمبر

عاشقی که جان خودش را به خطر انداخت و در رختخواب پیامبر(ص) خوابید.(اشاره به خوابیدن علی(ع) در رختخواب پیامبر برای نجات جان ایشان از دست مشرکان)

آن دم صبح قیامت تاثیر / حلقه‌ی در شد از او دامن گیر

آن سحرگاهی که مانند قیامت شگفت انگیز بود، حلقه‌ی در خواست از رفتن امام علی جلوگیری کند.

دست در دامن مولا زد در / که علی بگذر و از ما مگذر

نام و نام خانوادگی:

آموزشگاه:

نوع آزمون:

۴

کلاس:

طراح سوال: گروه فارسی ششم

زمان آزمون:

حلقه‌ی در به لباس علی آویخت (انگار با خواهش می‌گفت): ای علی، از رفتن صرف نظر کن و از مقابل من عبور نکن.

شب روان، مست ولای تو علی / جان عالم به فدای تو علی

ای علی، عارفان مست و حیران دوستی و ولایت تو هستند و جان همه‌ی عالم فدای تو

ایستگاه اندیشه

سوال ۱: به نظر شما چرا زیبایی درونی بر زیبایی بیرون (ظاهری) برتری دارد؟

زیرا زیبایی ظاهری در گذر زمان، دچار فرسودگی شده و از بین می‌رود اما زیبایی درونی ماندگار است و بر ارزش آن رفته رفته افزوده می‌شود.

سوال ۲: درباره‌ی حکایت، سعدی، در گروه خود، گفت و گو کرده، جمع بندی و نظرات را برای کلاس بازگو کنید.

ما نباید نیکی‌ها و محبت‌های فراوانی را که پدر و مادر در حق فرزندانمان انجام داده‌اند فراموش کنیم. همواره باید به سفارش‌ها و توصیه‌هایی که خداوند مهربان در مورد والدین کرده است توجه جدی نماییم. هر گاه والدین به ما به کهنسالی و پیری رسیدند با محبت و مهربانی با آنان رفتار کنیم. با آواز دلنشین و محبت آمیز با آنان سخن بگوییم تا شاید بتوانیم اندکی از محبت‌های بی‌شمارشان را جبران نماییم و به این نکته توجه داشته باشیم که ناراحتی و رنجش والدین موجب برانگیخته شدن خشم الهی شده و عقوبت سنگینی را به همراه خواهد داشت.

معنی واژه های دشوار شعر وطن

اطفال : کودکان

اشرف : والاترین شریف ترین

ملل: جمع ملت

انجب : نجیب ترین با حیاترین

طفولیت : کودکی

حب الوطن : دوست داشتن وطن

املا

انجب/وطن/طفولیت/حب الوطن

معنی ابیات

***ما که اطفال این دبستانیم همه از خاک پاک ایرانیم

معنی: ما مثل کودکانی که در دبستان پرورش پیدا می کنند در خاک پاک ایران پرورش می یابیم

***همه با هم برادر وطنیم مهربان همچو جسم با جانیم

معنی: همه ما یار و یاور و چون برادر وطن هستیم و مانند جسم و جان با یکدیگر مهربان هستیم

***اشرف و آنجب تمام ملل یادگار قدیم دورانیم

معنی: ما شریفترین و نجیب ترین ملت هستیم و یادگاری از دوران کهن و قدیمی پرافتخارمان

***وطن ما به جای مادر ماست مادر خویش را نگهبانیم

معنی: وطن ما مانند مادر برای ما عزیز است و ما از آن حفاظت می کنیم .

***شکر داریم کز طفولیت درس حُب الوطن همی خوانیم

معنی: خدا را شکر می کنیم که از زمان کودکی به ما درس دوست داشتن وطن را آموخته اند .

***چون که حُب وطن ، ز ایمانست ما یقینا ز اهل ایمانیم

معنی: چون دوست داشتن وطن جزئی از ایمان است پس حتما ما انسان های با ایمانی هستیم .

***گر رسد دشمنی برای وطن جان و دل رایگان بیفشانیم

معنی: اگر دشمنی به وطن ما حمله کند جان و دلمان را بدون هیچ توقعی در راه آن فدا می کنیم

درس ۱ : دریا قلی

بسمه تعالی

واژه نامه

هم خانواده

چله : ریسمان - بند

کوی : محله

آلکن : کسی که زبانش هنگام حرف زدن می گیرد.

بعثی : نام گروهی از دشمنان ایران در عراق

مُحاصره : اطراف کسی یا چیزی را احاطه کردن

اوراق فروش : شغلی که در آن اجزای فرسوده ی ماشین را خرید و

فروش می کنند.

ارج می نهد : با ارزش می داند.

پاسداری : نگهبانی - محافظت

کهن : قدیمی

درنگ : دیر کردن - تأخیر

تصمیم بهنگام : تصمیم به موقع

تیرفرود آمد : پایین آمد - اصابت کرد - تیرنشست

جنگ تحمیلی : جنگی که ناخواسته به ما تحمیل شد.

حاشیه : اطراف

دلیرانه : با شجاعت و دلیری

گشتی : مأموران گشت و دیدبانی

ناگوار : بد - ناخوشایند

نام آور : مشهور - نامدار

وسعت : گستردگی و بزرگی

همت : اراده ی قوی

آثار : اثر

اشغال : مشغول - مشغله

جوامع : جامعه - اجتماع

حاشیه : حواشی

شهید : شاهد - مشهود - شهادت

کهن : کهنه

محاصره : حصار - محصور

مقدس : تقدس - قدس - قداست

نفوذ : نافذ

وسعت : وسیع

هدف : اهداف

متضاد

نام آور $\neq$ ناشناس - گمنام

ناگوار $\neq$ گوارا

معنی ابیات دریاقلی

قالب شعر : قطعه

- ۱- دریاقلی! رکاب بزن و با کمک گرفتن از حضرت علی(ع) برای رسیدن به هدف ایمان داشته باش. دین و کشور عزیزمان منتظره اراده ی قوی تو است. آرایه: (دریاقلی: منادا بدونه نشانه ی ندا) (کنایه: چشم انتظار بودن کنایه از منتظر بودن) (جان بخشی: دین و کشور چشم انتظارند)
- ۲- اگر درنگ کنی و دیر برسی، فردا کوچه های شهر، میدان جنگ تن به تن و تانک با تن می شود. آرایه: واج آرایه: درحروف «ت» و «ن»
- ۳- اگر در راه توقف کنی و هوا روشن شود، شهری که در آن خاطره های زیادی داری نابود می شود. آرایه: کنایه (روشن شدن تکلیف شهر کنایه از نابودی شهر)
- ۴- دریاقلی نام تو به گستردگی و بزرگی دریاست. نام تو آنقدر بزرگ است که تاریخ هم هنگام گفتن نام تو زبانش به بند می آید. آرایه: جان بخشی (تاریخ انسانی است که زبانش به بند می آید). تشبیه (نام تو مانند دریا وسیع است).

دانش زبانی

نشانه های نگارشی

نشانه های نگارشی، علامت ها و نشانه هایی هستند که خواندن، فهم و درک معنی مطالب را آسان می کنند.

تعدادی از نشانه های نگارشی پر کاربرد :

- ۱- نقطه (.) : نشانه ای که در پایان جمله استفاده می شود و نشانه ی توقف در خواندن است.
 - ۲- ویرگول یا درنگ نما (،) : نشانه ای که برای درنگ میان عبارت ها یا جمله ها استفاده می شود. هم چنین برای داکردن کلمه یا عبارت توضیحی یا برای جداکردن اسم اشخاص و نیز به کار می رود.
 - ۳- دونقطه (:): قبل از نقل قول مستقیم، هنگام توضیح دادن، شمردن اجزای یک چیز و زمان معنی کردن کلمه استفاده می شود.
 - ۴- علامت سوال (?) : در پایان جمله های پرسشی، برای نشان دادن شک و تردید و ریشخند و به کار می روند.
 - ۵- علامت تعجب (!): در جملاتی که بیانگر یکی از حالات عاطفی مانند: آفرین، تأکید، افسوس، آرزو، دعا، ندا و باشند؛ به کار می رود.
 - ۶- نقطه ویرگول (;): برای جداکردن جمله هایی که از جهت ساختمان و مفهوم مستقل به نظر می رسند ولی در یک عبارت طولانی بستگی معنایی دارند. در بیان توضیح و مثال پیش از کلمه هایی مانند «مثلاً»، «فرضاً»، «یعنی» و ...
 - ۷- گیومه « » : نمادی در نشانه گذاری است که برای دو منظور به کار می رود: سخنی که به طور مستقیم از جایی یا کسی نقل شود (نقل قول مستقیم) و یا اسم ها، لغات و واژگان خاص، عنوان ها، اصطلاحات فنی یا علمی (فقط برای بار اول) در نگارش فارسی، فقط از گیومه « » استفاده می کنند، نه از نشان نقل قول انگلیسی (" "). معمولاً در کیبوردهای فارسی برای نایپ گیومه از ترکیب کلیدهای شیفت با حروف L و K استفاده می کنند.
- نکته: توجه نکردن به علامت های نگارشی ممکن است معنی جمله را کاملاً تغییر بدهد یا باعث سوء تفاهم بشود. مثال:
- بخشش، لازم نیست اعدامش کنید. بخشش لازم نیست، اعدامش کنید.
- با توجه به جایگاه قرار گرفتن ویرگول(،) زندگی یک انسان می تواند از بین برود یا نجات پیدا کند.

معنی لغت‌های مهم درس

باری:	یک بار	برهی:	رها
سلطان:	پادشاه	بزاز:	پارچه فروش
توانگر:	ثروت مند	تفته:	گداخته
مشقت:	سختی	زرین:	طلایی
مذلت:	خواری و پستی	صیف:	تابستان
خیره:	گستاخ	شتا:	زمستان
شکفتن:	باز شدن	گران مایه:	ارزشمند

معنی متن

غنچه با دل گرفته گفت:

«زندگی

لب زخنده گرفتن است

گوشه ای درون خود نشستن است»

غنچه با ناراحتی گفت: زندگی نخندیدن و در گوشه‌ای تنها نشستن است.

گل به خنده گفت:

«زندگی، شکفتن است

با زبان سبز، راز گفتن است»

گل با خنده گفت: به راستی که زندگی مانند شکفتن یک گل است و گفتن رمز و راز با زبای سبز مانند برگ گل‌ها

و درختان است.

گفت و گوی غنچه و گل از درون باغچه

باز هم به گوش می‌رسد.

همچنان گفت و گوی غنچه و گل از درون باغچه شنیده می‌شود

تو چه فکر می‌کنی؟

راستی کدام یک درست گفته‌اند؟

نظر تو چیست؟ به نظرت کدام یک از آنها درست گفته‌اند؟

من که فکر می‌کنم

گل به راز زندگی اشاره کرده است

هر چه باشد او گل است

گل یکی دو پیرهن

بیشتر ز غنچه پاره کرده است.

من که فکر می‌کنم گل به راز زندگی پی برده و به آن اشاره کرده بالاخره او گل است و از غنچه تجربه‌ی بیشتری

در زندگی دارد.

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX خود ارزیابی XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

سوال ۱: گل زندگی را چگونه تعریف کرده است؟

از نظر گل زندگی شکوفایی و رشد و سرسبز شدن و طراوت داشتن است.

سوال ۲: تعریف شاعر از زندگی چیست؟ شاعر همانند گل زندگی را در شکوفایی و سرسبزی می بیند و با گوشه نشینی و غمگینی مخالف است و ما را به شادی و حرکت و سرزندگی دعوت می کند.

سوال ۳: به نظر شما راز زندگی چیست؟ حقیقت زندگی انسان و هدف از خلقت او محدود به این دنیا نیست. دنیا برای آخرت آفریده شده است. دنیا محلی برای آزمایش است؛ خداوند انسان را آفریده و او را راهنمایی نمود تا به کمال مطلوب نایل شود. بنابراین راز زندگی را باید در ایمان به خدا و توکل بر او و صبر و استقامت در سختی ها عنوان کرد.

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX حکایت XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

دو برادر، یکی خدمت سلطان کردی و دیگری به زور بازو، نان خوردی.

دو برادر بودن که یکی به سلطانی خدمت می کرد و دیگری با کار و تلاش خود روزی به دست می آورد.

باری، توانگر گفت درویش را که: چرا خدمت نکنی تا از مشقت کار کردن برهی؟

یک بار برادر ثروتمند به برادر فقیر خود گفت که: چرا مانند من به سلطان خدمت نمی کنی از از زحمت کار کردن راحت شوی.

گفت: تو چرا کار نکنی تا از مذلت خدمت، رهایی یابی که خردمندان گفته اند: نان خود خوردن و نشستن به، که کمر زرین بستن و به خدمت ایستادن:

برادر فقیر تر گفت: تو چرا کار نمی کنی تا از خفت و خواری خدمت به سلطان راحت بشی که اندیشمندان گفته اند: از دست رنج خود استفاده کردن و راحت بودن بهتر است از کمر بند طلا بستن و در خدمت کسی سرپا ایستادن.

به دست آهن تفته کردن خمیر / به از از دست بر سینه به پیش امیر

آهن گداخته را با دست مانند خمیر شکل دادن بهتر است از اینکه دست بر سینه در خدمت پادشاه بایستی.

عمر گران مایه در این صرف شد / تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا

عمر ارزشمند خود را هدر دادم به خاطر اینکه تابستان چه بخورم و زمستان چه بپوشم .

ای شکم خیره، به نانی بساز/ تا نکنی پشت به خدمت، دوتا

ای شکم گستاخ با تکه نانی سر کن تا برای خدمت به هر کسی تعظیم نکنی.

* چگونه می توانیم زندگی خود را بارزش تر کنیم .

به ارزش و اهمیت لحظات گرانبهادر عمر خود پی برده و در زندگی قناعت پیشه باشیم. به خاطر زیاده خواهی، تن به کارهای پست و بی ارزش نداده و فقط بندهی مخلص و حقیقی خداوند تبارک و تعالی باشیم. طبع بلند و عزت نفس داشته باشیم و به خاطر لقمه ی نان هیچ وقت پیش دیگران کمر خم نکنیم.

نام و نام خانوادگی:	آموزشگاه:	نوع آزمون:	۳
کلاس:	طراح سوال:	زمان آزمون:	گروه فارسی ششم

ایستگاه اندیشه

سوال ۱: پیام این داستان چیست؟

این که انسان کار خود را خودش انجام بدهد و وقتی که ضرورتی ندارد از دیگران کمک نخواهد .

سوال ۲: به نظر شما محتوای این داستان چه ارتباطی با عنوان و درس های این فصل دارد؟

این داستان نیز یکی از مهارت های زندگی را به ما می آموزد که با مطالعه ی این درس و سایر دروس و داستان های این فصل می فهمیم، افرادی که مهارت های مختلف زندگی را آموخته و در زندگی خویش به کار می گیرند، هم در زندگی فردی و هم در زندگی اجتماعی به موفقیت می رسند.

درس ۱۰ : عطار و جلال الدین محمد

بسمه تعالی

هم خانواده

واژه نامه

اذان : مؤذن

تعجب : عجب - عجیب

حفظ : محفوظ - حافظ

درخشان : درخشش - درخشنده

شعرا : اشعار

بدرقه : همراهی کردن مسافر یا مهمان

هنگام رفتن

برخیز : بلندشو

زادگاه : محل تولد

سرشناس : مشهور - نام آور

علیم : دانا

سلیم : ساده دل - ساده لوح

شیخ : مرد پیر - دانشمند دینی

بحر : دریا

بقا : پایداری - ماندگاری

نسخه : نمونه - نوشته

سحاب : ابر

سمرقند : نام یکی از شهر های ازبکستان

که در قدیم متعلق به ایران بوده است.

اسرارنامه : نام مثنوی عطار نیشابوری

کش : که از آن

متضاد

بدرقه $\neq$ پیشواز

سرشناس $\neq$ ناشناس

یادآوری :

مطالب فوق در درس نهم به عنوان بیشتر بدانیم توضیح داده شده بود.

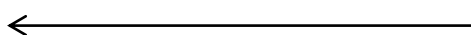
دانش زبانی :

شاعران، شعر های خود را در قالب های مختلفی می سرایند. از جمله ی این قالب ها می توان «غزل»، «قصیده»، «مثنوی»، «قطعه» و... را نام برد.

شکل قرار گرفتن قافیه ها در شعر، به ما کمک می کند بتوانیم قالب های شعری را تشخیص بدهیم.

مثنوی: به دلیل متفاوت بودن قافیه ها در هر بیت، معمولاً تعداد بیت ها زیاد است. در مثنوی، هر بیت، قافیه ای جداگانه دارد. موضوع مثنوی ها معمولاً حماسی، تاریخی، عشقانه، عارفانه و اخلاقی است. مولانا کتاب بارزش خود «مثنوی معنوی» را در قالب مثنوی سروده است.

# _	# _
* _	* _
+ _	+ _
^ _	^ _
o _	o _
~ _	~ _
• _	• _

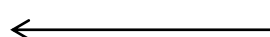


ساختار قافیه در مثنوی

بیشتر بدانیم ☺

قطعه : مجموعه ی ابیاتی را گویند که بر یک وزن و قافیه باشد، و از آغاز تا انجام همگی به یکدیگر مربوط بوده، پیرامون یک قصه ی شیرین، یک موضوع اخلاقی، یا تهنیت و تعزیت و مدح و هجو و مانند آن پدید آمده باشد. در قطعه نحوه شکل گیری قافیه ها به این شکل است که، مصراع های زوج باهم هم قافیه اند. عداد ابیات یک قطعه، حدّ اقل ۲، و حدّ اکثر آن به طور معمول ۱۵ است، ولی گاهی تا ۵۰ بیت و بیش از آن هم رسیده است. در میان شعرای پارسی گوی از رودکی تا کنون، همواره، قطعه سرایی رواج داشته است. لیکن، انوری، ابن یمین، و پروین اعتصامی بیش از دیگران به این قالب شعری پرداخته اند.

*



ساختار قافیه در قطعه

*

حکایت درس ۱۰ درخت علم

بسمه تعالی

واژه نامه

روانه کرد : فرستاد

تمسخر : مسخره کردن

قصد : اراده - خواست

شگفتی : تعجب

جلال الدین محمد مولوی بلخی معروف به مولانا و ملای رومی یکی از بزرگترین حکما و علمای جهان است که در سال ۶۰۴ هجری قمری از دنیا رفت و آرامگاه او در ترکیه (قونیه) است. مولانا به سه شخص ارادت و علاقه داشت: شمس الدین تبریزی، صلاح الدین زرکوب و حسام الدین چلبی.

مثنوی معنوی کتابی است شامل ۶ دفتر و حدود بیست و شش هزار بیت. مولانا مسائل عرفانی و اخلاقی و دینی را با داستان های زیبا و آیات قرآن و سخنان پیامبر اکرم (ص) و بزرگان دین بیان می کند. مولانا کتاب مثنوی را به خواهرش حسام الدین چلبی سروده است.

دیگر آثار مولانا: دیوان شمس یا دیوان کبیر (مولانا این کتاب را به خاطر علاقه ای که به شمس تبریزی داشت سروده است). فیه ما فیه، مکاتیب و مجالس سبعة نیز به نثر نوشته شده اند.

قالب : مثنوی

۱- پیر دانا خندید و گفت: ای انسان سالم و دانا این درخت علم است که عمر جاویدان می بخشد.

آرایه: تشبیه (علم مانند درخت ثمر دارد).

۲- ای انسان ناآگاه! تو به ظاهر توجه کرده ای برای همین از معنی و مفهوم آن بی بهره مانده ای. آرایه: تضاد (صورت و معنی)

۳- آن چیزی که دنبالش می گردی، گاهی به آن درخت گفته اند؛ و گاهی آفتاب و گاهی اسمش را دریا و گاهی ابر گذاشته اند.

۴- علم فایده های زیادی دارد که کمترین آن عمر جاویدان و همیشگی است.

درس ۱۱: شهدا خورشیدند

واژه نامه

هم خانواده

چنین : این گونه

چون : همچون - مانند - مثل - همانند

متضاد

زیبا ≠ زشت داخل ≠ بیرون - خارج

حادثه : حوادث

شهید : شهدا - شاهد - شهود

معلم : علم - عالم - تعلیم

نظر : ناظر - نظاره - نظارت

تاریخ ادبیات

سلمان هراتی : شاعر معاصر ایرانی است که در اوّل فروردین سال ۱۳۳۸ در روستای مزدشت تنکابن مازندران در خانواده‌ای مذهبی متولد شد و در آبان ماه ۱۳۶۵ نیز از دنیا رفت. او از شاعران مذهبی و متعهد به انقلاب بود. تخلص او در شعر آذرباد است. دیوان سروده های او عبارت انداز : دری به خانه ی خورشید، از آسمان سبز، از این ستاره تا آن ستاره .

دانش زبانی

تشبیه: یکی از آرایه های ادبی است که شاعران و نویسندگان، برای زیبایی نوشته ها و شعر های خود، از آن استفاده می کنند تشبیه یعنی مانند کردن کسی یا چیزی به کسی یا چیزی دیگر است. مثال : ستاره مثل الماس درخشان است. این جمله، ستاره به الماس مانند شده است. ستاره و الماس هر دو درخشان هستند.

هر تشبیه ۴ قسمت دارد :

قسمت اول (مُشَبَّه) : جزئی که می خواهیم آن را تشبیه کنیم. (در مثال بالا ستاره مُشَبَّه است.)

قسمت دوم (مُشَبَّه به) : بخشی که مشبه را به آن مانند می کنیم. (در مثال بالا الماس مُشَبَّه به است.)

قسمت سوم (وجه شَبّه) : وجه مشترک بین مُشَبَّه و مُشَبَّه به . (در مثال بالا درخشان بودن ویژگی مشترک ستاره و الماس است که درخشان وجه شَبّه است.)

قسمت چهارم (ادات تشبیه) : کلماتی که نشانگر تشبیه هستند. (مانند، مثل، همانند، همچون، چون، به سان، و...) .

نکته : در یک جمله ی تشبیهی، ممکن است یک یا چند قسمت پنهان باشد. مثال ۱ : چون چراغی است که در خانه ی ما می سوزد. مُشَبَّه «شهید» است که در جمله نوشته نشده است. مثال ۲ : شهدا خورشیدند

قالب شعر : شعر نو

۱- زنگ انشا بود و معلّم با ما این چنین گفت .

۲- بچه ها توجّه کنید به نظر ما شهدا همچون خورشید هستند. آرایه (تشبیه: قسمت اوّل شهدا قسمت دوم خورشید قسمت سوّم و چهارم حذف شده است).

۳- مرتضی گفت: شهید مثل گل شقایق سرخ است. آرایه (تشبیه: قسمت اوّل شهید قسمت دوم شقایق قسمت سوّم سرخ بودن قسمت چهارم چون).

۴- دانش آموز دیگری گفت: شهید مانند چراغی است که در خانه ی ما می سوزد و نور می دهد. آرایه (تشبیه: قسمت اوّل حذف شده است (شهید) قسمت دوم چراغ قسمت سوّم سوختن و نشان دادن راه قسمت چهارم چون

۵- و کسی دیگر گفت شهید مانند داستانی پر از حادثه و زیبایی است. آرایه (تشبیه: قسمت اوّل شهید قسمت دوم داستان قسمت سوّم پر از حادثه و زیبایی بودن قسمت چهارم حذف شده است).

۶- مصطفی گفت: شهید مانند یک نمره ی بیست است که در دفتر قلب من و تو می ماند. آرایه (تشبیه: قسمت اوّل شهید قسمت دوم نمره ی بیست قسمت سوّم باارزش بودن و ماندگاری قسمت چهارم مثل).

معنی لغت‌های مهم درس

جان پناه:	سنگر، پناهگاه	رویش:	روییدن
مایه:	در اینجا منشأ، سبب، باعث	صادقانه:	راست، بی‌کلک

خود ارزیابی

سوال ۱: شاعر در این شعر «وطن» را به چه چیز هایی مانند کرده است؟

سلام، سرود، نگهبان، غم، شادی، مایه آزادی، دلیلی برای زندگی، جان پناه، رویش، جان، بوی عطر گل‌ها، سبزی چمن، راز شعر حافظ، آواز قناری، خوش ترین یادها، باران بهاری، غم در مرگ مادر، کوه غصّه ها، سربازان عاشق، قهرمان قصّه ها، آوازی بلند، بلندی‌های پاک، خاک

سوال ۲: مقصود شاعر از «مثل سربازان عاشق، قهرمان قصّه هایی» چیست؟

وطن مانند سربازان و دلاور مردانی است که مقابل دشمنان ایستادگی و پایداری کردند؛ درست مثل آنها که قهرمان خاطرات و اذهان مردم هستند وطن نیز قهرمان مقاوم و پاینده ای است که سالها مقابل هجوم بیگانگان ایستاد و هرگز از پای ننشست.

سوال ۳: وطن چگونه می‌تواند نگهبان وجود ما باشد؟

ما هویت فرهنگی و تاریخی خود را از وطن خود میگیریم و آرمان های خود را بر اساس این هویت می سازیم اگر وطن ما این هویت را از دست بدهد در واقع ما هویت خود را از دست داده ایم.

کارگاه درس پژوهی

سوال ۱: شعر را در گروه با آهنگی زیبا، هم خوانی کنید. به عهده دانش آموز

سوال ۲: درباره‌ی زیبایی این شعر، در گروه خود گفت و گو کنید و احساس خود را نسبت به وطن به دوستانتان بگویید.

پاسخ پیشنهادی: به نظر من این شعر حرف دل همه‌ی مردم ایران است. من فکر می‌کنم با خوب درس خواندن می‌توانم برای وطنم فرد مفیدی باشم چرا که سربلندی میهنم آرزویم است. ایران سرزمین مادری من است که در مقابل همه‌ی تهاجم‌ها ایستادگی کرده است. همیشه پاینده باشی ای وطن.

سوال ۳: اگر داستان زیبایی درباره‌ی «عشق به میهن» خوانده‌اید، برای دوستان خود در گروه تعریف کنید.

به عهده دانش آموز می‌توانید داستان آریو برزن و یا آرش کمانگیر را بنویسید.

معنی لغت‌های مهم درس

ارج:	ارزش، بها	اشرف:	شریف تر، گرامی تر
ترسیم:	کشیدن	تحسین:	آفرین گفتن
پرورنده:	پرورش داده	پاسداری:	نگهبانی
الکن:	کسی که زبانش گیر می کند.	انجب:	نجیب تر، شریف تر
تَل:	تپه، پشته	جان فشانی:	ایثار
جوامع:	جمع جامعه	درنگ:	مکث
شعف:	خوشحالی	طفولیت:	کودکی
طنین:	آواز	کوی:	کوچه
نغز:	خوب، لطیف، نیکو	همت:	قصد، اراده و عزم قوی

معنی ابیات متن

دریا قلی! رکاب بزن، یا علی بگو / چشم انتظار همت تو دین و میهن است

دریا قلی رکاب بزن و یا علی بگو و از علی (ع) کمک بخواه زیرا که دین و میهن به اراده و پشتکار تو چشم دوخته است.

فردا اگر درنگ کنی، در کوچه‌های شهر / میدان جنگ تن به تن و تانک به تن است

اگر فرصت را از دست بدهی فردا در کوچه های شهر جنگ تن به تن افراد با هم یا با تانک‌ها می شود.

از راه اگر بمانی و روشن شود هوا / تکلیف شهر خاطره های تو روشن است

اگر خود را به موقع نرسانی و صبح شود شهری که برای تو پر از خاطره است نابود می شود.

دریا قلی! به وسعت دریاست نام تو / تاریخ در تلفظ نام تو الکن است

دریا قلی نام تو همانند نام دریا بزرگ و با عظمت و پر شکوه است به گونه ای که تاریخ نیز از بیان حقیقت نام تو ناتوان است.

خود ارزیابی

سوال ۱: دریا قلی قبل از آغاز جنگ به چه کاری مشغول بود؟ او قبل از آغاز جنگ «اوراق فروش» بود.

سوال ۲: مصراع «چشم انتظار همت تو دین و میهن است» یعنی چه؟ یعنی وطن و دین به تلاش و اراده‌ی تو چشم دوخته است. حفاظت و پاسداری از دین و میهن ما، در گروی همت و اراده تو است.

سوال ۳: به نظر شما چه ارتباطی میان کار آرش و دریا قلی وجود دارد؟

هر دو برای نجات و حفظ میهن خود یعنی ایران در برابر بیگانگان جان خود را به خطر انداختند و در نهایت هر دو در راه وطن جان باختند.

کارگاه درس پژوهی

سوال ۱: به نظر شما چرا دریاقلی توانست چنان کار بزرگی انجام دهد؟ به خاطر وطن دوستی و احساس مسئولیت در قبال آن

سوال ۲: اگر به جای دریاقلی بودید، چگونه رزمندگان را از وجود دشمن آگاه می کردید؟ ما نیز مانند این مرد بزرگ بدون توجه به خطرات احتمالی و از دست دادن زمان رزمندگان را از نفوذ دشمن زبون آگاه می کردیم.

سوال ۳: با مراجعه به کتاب های دوران دفاع مقدس یا منابع رایانه ای، داستان دیگری از شهدای حماسه ساز انتخاب کنید و در کلاس بخوانید. به عهده دانش آموز

سوال ۴: بعضی از کوچه ها و خیابان های شهرها را به نام شهدا نام گذاری کرده اند، با هم گروه خود یکی از شهدای محله تان را انتخاب کنید و گزارشی از زندگی نامه ی او را برای کلاس بازگو کنید. به عهده دانش آموز به عهده دانش آموز

معنی شعر بخوان و حفظ کن

ما که اطفال این دبستانیم / همه از خاک پاک ایرانیم
 ما همانند کودکانی که در یک دبستان پرورش پیدا می کنند همگی پرورش یافته ی خاک پاک ایران هستیم.
 همه با هم برادر وطنیم / مهربان همچو جسم با جانیم
 همه ما با هم در این وطن مانند برادریم و مانند جسم و جان با هم مهربانیم.
 اشرف و آنجب تمام ملل / یادگار قدیم دورانیم
 ما آبرومند ترین و با وقارترین ملت هستم و این را از زمان های دور یادگار داریم.
 وطن ما به جای مادر ماست / مادر خویش را نگهبانیم
 وطن ما همچون مادر برای ما گرامی و عزیز است و ما از آن محافظت می کنیم.
 شکر داریم که از طفولیت / درس حبّ الوطن، همی خوانیم
 خدا را سپاسگزاریم که به ما از ابتدای کودکی درس وطن پرستی و وطن دوستی داده اند.
 چون که حبّ وطن ز ایمان است / ما یقیناً ز اهل ایمانیم
 وقتی وطن پرستی و وطن دوستی جزئی از ایمان است به طور حتم ما جز انسان های با ایمان هستیم.
 گر رسد دشمنی برای وطن / جان و دل، رایگان بیفشانیم
 اگر دشمنی به وطن ما حمله کند جان و دل خود را از صمیم قلب در راهش فدا خواهیم کرد.

ایستگاه اندیشه

سوال ۱: چرا پیرمرد و پسرانش در کلبه ماندند؟ زیرا معتقد بودند، یک مسلمان هرگز تسلیم دشمن نمی شود، به همین دلیل تا آخرین لحظه مقاومت کردند و با معطل کردن لشکریان مغول به آماده شدن مردم شهر برای دفاع و مبارزه یاری رساندند.

سوال ۲: راز پایداری و ماندگاری سرزمین ایران در چیست؟ میهن دوستی و دفاع همه جانبه ی ایرانیان مسلمان از این آب و خاک مقدس و تسلیم نشدن در مقابل بیگانگانی که قصد تصرف این مرز و بوم را داشته اند.

معنی لغت های مهم درس

آوخ:	آخ، افسوس	جور:	ظلم، ستم
همیمه:	هیزم	ادبار:	بدبختی
بگریست:	گریه کرد	بُن:	بیخ، ریشه
توده:	تپه	جاهل:	نادان
حاصل:	میوه، ثمره	خوار:	پست و حقیر
دهقان:	کشاورز	سزاوار:	شایسته
فرجام:	پایان، عاقبت	موسم:	هنگام، وقت
زار:	ضعیف	خار:	تیغ نوک تیز گیاهان

معنی شعر

آن قصّه شنیدید که در باغ یکی روز / از جور تبر، زار بنالید سپیدار

آن داستان را شنیده اید که روزی در باغ از ستم تبر سپیدار سخت ناله می کرد؟

کز من نه دگر بیخ و بنی ماند و نه شاخی / از تیشه ی هیزم شکن و ارّه نجار

که از دست ارّه نجار و تیشه هزم شکن برای من نه ریشه ای مانده و نه شاخه ای.

گفتش تبر آهسته که جرم تو همین بس / کاین موسم حاصل بود و نیست تو را بار

تبر آهسته به او گفت: گناه تو این است که الان فصل میوه دادن است ولی تو میوه و ثمری نداده ای.

تا شام، نیفتاد صدای تبر از گوش / شد توده در آن باغ، سحر همیمه بسیار

تا شب صدای تبر قطع نشد و صبح بود که در آن باغ توده ای از هیزم جمع شده بود.

دهقان چو تنور خود از این همیمه بر افروخت / بگریست سپیدار و چنین گفت دگر بار

وقتی باغبان تنور خودش را با آن هیزم روشن کرد سپیدار گریه کرد و دوباره گفت:

آوخ که شدم هیزم و آتشگر گیتی / اندام مرا سوخت چنین ز آتش ادبار

افسوس که به هیزم تبدیل شده ام و دنیای سوزان (ستمگر) بدن مرا این چنین در آتش بدبختی سوزاند .

خندید بر او شعله، کز دست که نالی؟ / ناچیزی تو، کرد بدین گونه تو را خوار

شعله به او خندید و گفت از چه کسی شکایت می کنی؟ بی ارزشی تو بود که این گونه تو را پست و حقیر کرد.

آن شاخ که سر بر کشد و میوه نیارد / فرجام به جز سوختنش نیست سزاوار

آن شاخه ای که رشد می کند ولی میوه نمی دهد سرانجامش شایسته تر از این نیست که سوزانده می شود.

جز دانش و حکمت نبوّد میوه ی انسان / ای میوه فروش هنر این دگّه و بازار

حاصل عمر انسان چیزی جز دانش و حکمت نیست ای انسان اگر دانش و هنری اندوخته ای حالا وقت ارائه آن است.

از گفته ی ناکرده و بیهوده چه حاصل / کردار نکو کن که نه سودی ست ز گفتار

سخن بیهوده ای که به آن عمل نمی شود چه فایده ای دارد عمل و کار خود را درست کن و درست انجام بده که در

گفتار بی عمل سودی نیست.

آسان گذرد گر شب و روز و مه و سالت / روز عمل و مزد، بود کار تو دشوار
اگر شب و روز و ماه و سال تو به تنبلی و تن پروری بگذرد و کار مفیدی برای آخرت انجام ندهی، روز قیامت که
روز حساب اعمال و پاداش دادن است کار تو دشوار می شود.

خود ارزیابی

سوال ۱: علت قطع کردن درخت سپیدار چه بود؟ **میوه و بار ندادن درخت سپیدار علت قطع درخت سپیدار بود.**

سوال ۲: از نظر شاعر «میوه ی انسان» چیست؟ **دانش و حکمت و هنر است که می تواند ثمره ی زندگی انسان باشد.**

سوال ۳: به نظر شما پیام این شعر چیست؟ **پیام این شعر این است که انسان باید سعی کند حکمت و دانش و هنر بیاموزد که جز این ها زندگی انسان ثمره ی دیگری نخواهد داشت.**

کارگاه درس پژوهی

سوال ۱: منظور شاعر از مصراع «کردار نکو کن، که نه سودی ست ز گفتار» چیست؟ **یعنی به جای گفتار و حرف بیهوده و بی فایده عمل کن چرا که سخن گفتن بدون عمل سود و فایده ای ندارد.**

سوال ۲: چند شخصیت در این شعر حضور دارند؟ درباره ی نقش هر یک، گفت و گو کنید.
سپیدار که نماد و نشانه ی بی ثمری و بی حاصلی است. تبر که با قطع درختان یادآوری می کند علت نابودی سپیدار بی ثمری و بی حاصلی اوست. شعله و هیزم شکن هم شخصیت فرعی این داستان به شمار می روند.

سوال ۳: شعر «میوه ی هنر» را با راهنمایی معلم خود، در کلاس به صورت یک نمایش اجرا کنید. **به عهده دانش آموزان**

حکایت

گویند روزی افلاطون نشسته بود. مردی جاهل نزد او آمد و شروع کرد به حرف زدن. در میانه ی سخن، گفت: «ای حکیم! امروز فلان مرد را دیدم که سخن تو می گفت و تو را دعا می کرد و می گفت: افلاطون، بزرگ مردی است که هرگز کس چون او نبوده است و نباشد، خواستم که شکر و سپاس او را به تو رسانم».

می گویند یک روز افلاطون در جایی نشسته بود. مرد نادانی به پیش او آمد و شروع به صحبت کرد. در بین حرف های خود گفت: «ای خردمند! امروز فلانی را دیدم که درباره تو صحبت می کرد و در حق تو دعا می کرد و می گفت: افلاطون مرد بزرگی است که هرگز کسی مانند او نبوده و نخواهد بود، خواستم تعریفی که از تو می کرد را به تو بگویم»

افلاطون چون این سخن بشنید، سر فرو برد و بگریست و سخت دلتنگ شد.

افلاطون وقتی این صحبت هارا شنید سر خود را پایین انداخت و شروع به گریه کرد و بسیار ناراحت شد.

این مرد گفت: «ای حکیم! از من چه رنج آمد تو را که چنین تنگدل گشتی؟»

آن مرد گفت: «ای مرد خردمند! چرا از من رنجیدی و این گونه ناراحت شدی»

افلاطون گفت: «از تو رنجی به من نرسید و لیکن برای من از این بدتر چیست که جاهلی مرا بستايد».

نام و نام خانوادگی:	آموزشگاه:	نوع آزمون:	۳
کلاس:	طراح سوال:	زمان آزمون:	گروه فارسی ششم

افلاطون گفت: «تو باعث رنجیدن من نشدی ولی برای من چه چیزی می تواند از این بد تر باشد که شخص نادانی از من تعریف کند»

چرا هنگامی که افراد نادان از ما تعریف می کنند، نباید خوش حال شویم؟
وقتی افراد نادان از انسان تعریف می کنند حتماً ما کار جاهلانه ای انجام داده ایم که مورد پسند آن ها واقع شده است بنا بر این نباد خوش حال بشویم .

معنی لغت‌های مهم درس

احوال:	سرگذشت	ادا کردن:	بیان نمود
اعتدال:	میانه روی	تسلی:	آرامش دادن
تکبیر:	الله اکبر گفتن	چست:	چابک
دروغ آزمای:	دروغ گو	دویم:	دوم
سیم:	سوم	محنت:	رنج، غم
شدت:	در اینجا سختی	مستمع:	شنونده
راغب:	علاقه مند	زوال:	نابودی
ملول:	آرامش	سبک:	خوار، پست
سلاطین:	پادشاهان	نظم:	شعر

معنی متن

بدان که قصه خواندن و شنیدن فایده‌ی بسیار دارد:

آگاه باش که داستان(قصه) خواندن و شنیدن فایده‌های بسیاری دارد.

اول آن که از احوال گذشتگان خبردار شود.

فایده‌ی اول این است که از تاریخ و سرگذشت پیشینیان آگاه می‌شود .

دویم آن که چون عجایب بشنود، نظر او به قدرت الهی گشاده گردد.

فایده‌ی دوم این است که وقتی انسان درباره شگفتی‌های جهان می‌خواند شناخت او نسبت به قدرت خداوند بیشتر می‌شود.

سیم چون محنت و شدت گذشتگان شنود، داند که هیچ کس از بند محنت آزاد نبوده است، او را تسلی باشد .

فایده‌ی سوم این است که وقتی داستان رنج و سختی‌هایی که گذشته گان کشیده اند را می‌فهمد به این نکته پی می‌برد که هیچ کس بدون رنج و درد نبوده و این سختی‌ها فقط برای او نیست در نتیجه موجب کم شدن غم و اندوه او می‌شود.

چهارم، چون زوال ملک و مال سلاطین گذشته شنود، دل از مال دنیا بردارد و داند که با کس وفا نکرده و نخواهد کرد.

فایده‌ی چهارم این است که وقتی اخبار نابودی و تباهی سرزمین و اموال پادشاهان گذشته را می‌شنود دیگر به مال دنیا دل نمی‌بندد چون می‌داند که دنیا و مال دنیا به هیچ کس وفادار نمانده و نخواهد ماند.

پنجم عبرت بسیار و تجربه‌ی بی شمار او را حاصل شود.

فایده‌ی پنجم این است که پند فراوانی می‌گیرد و تجربه زیادی به دست می‌آورد.

و خدای تعالی با حضرت رسول (ص) می‌گوید «ای محمد، ما از قصه‌های رسولان و خبرهای پیغمبران، بر تو می‌خوانیم، آن چه بدان دل را ثابت گردانیم و فایده‌های کثی تو را حاصل گردد.»

خداوند بلند مرتبه به پیامبر(ص) می‌گوید «ای محمد ما داستان‌های پیامبران(قبل از تو) و اخبار پیغمبران را برای تو می‌خوانیم(روایت می‌کنیم) و از آنها سودهای بی‌اندازه به تو می‌رسد.

پس معلوم شد که در قصه‌های گذشتگان فایده‌ای هست و خواننده و گوینده و شنونده را از آن فایده رسد، اگر پرسند که

قصه خوانی چند نوع است؟ بگوی دو نوع: اول حکایت گویی و دوم نظم خوانی.

پس مشخص شد که دانستن داستان‌های گذشتگان فایده‌هایی دارد که هم برای خواننده و هم گوینده و هم شنونده مفید است. اگر از تو پرسیدند که قصه گویی چند نوع است؟ بگو دو نوع: اول داستان‌هایی که به صورت حکایت است دوم داستان‌هایی که در قالب شعر است.

اگر پرسند که آداب حکایت گویان چند است؟

اگر از تو پرسیدند که قصه گویان چه گونه حکایتی را بیان می‌کنند؟

بگوی: اول آن که قصه‌ای که ادا خواهد کرد، بر استاد خوانده باشد و با خود تکرار کرده باشد تا فرو نماند، دوم آن که چست و چالاک به سخن درآید و خام نباشد.

بگو اول این که فرد قصه‌ای را که می‌خواهد باز گو کند برای یک استاد بخواند و همچنین با خود تمرین کرده باشد تا در هنگام قصه گویی چیزی را از یاد نبرد. دوم این که در فن سخن گفتن چابک و زرنک باشد و بی تجربه نباشد.

سیم باید که داند جماعت، لایق چه نوع سخن است، بیش تر از آن گوید که مردم راغب آن باشند، چهارم، نثر را وقت به وقت به نظم آراسته گرداند که بزرگان گفته اند: نظم در قصه خوانی چون نمک است در دیگ: اگر کم باشد طعام بی مزه بود و اگر بسیار گردد شور شود. پس اعتدال نگاه باید داشت.

سوم این که باید بداند چه سخنی برای شنوندگان مناسب است و بیشتر در مورد مطالبی حرف بزند که مردن می‌پسندند، چهارم این که باید در زمان‌های مناسب در بین قصه ساده خود از شعر نیز استفاده کند زیرا بزرگان گفته اند شعر در میان قصه خواندن مانند نمک زدن به غذا است اگر کم بزنی غذا بی مزه می‌شود و اگر زیاد بزنی غذا شور می‌شود پس باید میانه روی کرد.

پنجم سخنان محال و گزاف نگویند که در چشم مردم، سبک شود.

پنجم این که سخنان غیر ممکن و بیهوده نگویند زیرا در چشم مردم، ارزش و شان خود را از دست می‌دهد. اگر پرسند آداب نظم خوانی چند است؟

اگر پرسند که آداب شعر خوانی چگونه است؟

بگوی: اول آن که به آهنگ خواند.

بگو اول این که آهنگ و وزن شعر را درست رعایت کند.

دویم سخن را در دل مردم بنشاند.

دوم این که شعر را طوری بخواند که در مردم تاثیر گذار باشد.

سیم، اگر بیتی مشکل پیش آمد شرح آن با حاضران بگویند.

سوم این که اگر در میان شعر بیتی بود که فهم آن برای دیگران مشکل بود آن بیت را توضیح بدهد.

چهارم، چنان نکند که مستمع ملول گردد.

چهارم این که به شکلی سخن نگویند که شنونده خسته شود.

پنجم صاحب آن نظم را در اول و یا در آخر یاد کند و فاتحه و تکبیر بگوید.

پنجم در اول یا آخر شعر از نام شاعر آن شعر یاد کند و برای او فاتحه ای بخواند.

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX خود ارزیابی XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

سوال ۱: سه مورد از فایده های قصه خواند را بیان کنید. **آگاهی از سرگذشت پیشینیان، بیشتر شدن معرفت انسان نسبت به قدرت الهی، به دست آوردن تجربه های فراوان**

سوال ۲: چرا باید در آغاز یا پایان نوشته از شاعر یا نویسنده ی آن یاد کرد؟ **برای احترام گذاشتن به شاعر و یا نویسنده و آگاه شدن مردم از نام شاعر.**

سوال ۳: اگر بخواهید قصه ای برای خواندن انتخاب کنید، چه ویژگی هایی را برای آن در نظر می گیرید؟ **عبرت انگیزی، کشش و جذابیت و گیرایی، منطقی بودن روند داستان، گزیده گویی، نثر ساده و قصه گونه**

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX کارگاه درس پژوهی XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

سوال ۱: با توجه به آداب نظم (شعر) خوانی، درس میوه ی هنر را در گروه خود بررسی کنید. **یک کتاب خوب باید داری ویژگی های زیر باشد: باید بدانیم که آداب نظم خوانی عبارتند از: خواندن آهنگین ابیات، نشان دادن سخن در دل مردم، شرح مفهوم و معانی ابیات مشکل، خسته نکردن شنونده ها، یاد کردن صاحب شعر در ابتدا یا انتهای شعر خوانی، فرستادن فاته و تکبیر برای شاعر.**

سوال ۲: درباره ی «ویژگی های یک کتاب خوب» در گروه بحث کنید.

الف) عنوان کتاب: مهم ترین ویژگی یک کتاب خوب داشتن عنوان زیبا است.

ب) جذابیت: دارای متنی جذاب و گیرا باشد و چنان کششی داشته باشد که خواننده دوست نداشته باشد آن را کنار بگذارد.

ج) تصویر سازی: زمانی که خواننده کتابی را می خواند باید از قهرمانان یا محیط آن کتاب تصویری در ذهن بسازد.

د) رضایتمندی: یعنی خواننده پس از پایان کتاب از خواندن آن احساس لذت و رضایت داشته باشد.

هـ) آموزش: یک کتاب خوب باید علاوه بر سرگرم کننده بودن، حالت آموزشی داشته و مفاهیم جدیدی را به خوانندگان منتقل نماید و...

سوال ۳: یکی از داستان های شاهنامه را به شیوه ی نقالی در کلاس اجرا کنید. **به عهده ی دانش آموزان با همکاری دبیر**

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX معنی شعر بخوان و حفظ کن XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

به گیتی به از راستی پیشه نیست / ز کژی بتر هیچ اندیشه نیست

در جهان هیچ کاری بهتر از راستی و درستی نیست و هیچ فکری از دروغ و ناراستی بدتر نیست.

سخن گفتن کژ ز بیچارگی است / به بیچارگان بر، نباید گریست

دروغ گفتن نشانه ی بیچارگی است و برای بیچارگان باید گریه کرد.

هر آن کو که گردد به گردِ دروغ / ستم کاره خوانیمش و بی فروغ

هر کسی که دروغ می گوید ظالم و بی خرد است.

همه راستی کن که از راستی / نیاید به کار اندرون ، کاستی

نام و نام خانوادگی:	آموزشگاه:	نوع آزمون:	۴
کلاس:	طراح سوال:	زمان آزمون:	گروه فارسی ششم

همیشه راست گو باش که از راست گویی هیچ وقت ضرری به انسان نمی‌رسد.

هر آن کس که با تو نگوید دُرست / چنان دان که او دشمن جان توست

هر کسی که به تو دروغ می‌گوید او را دشمن جان خود بدان.

گشاده است بر ما ، در راستی / چه کوبیم خیره، در کاستی

در راست گویی و درست کاری برای ما باز است چرا با لجبازی باید به سمت دروغ گویی و بد کاری پیش برویم؟

مکن دوستی با دروغ آزمای / همان نیز با مرد ناپاک رای

با کسی که دروغ می‌گوید دوستی نکن همان گونه که با انسان‌های ناپاک دوستی نمی‌کنی.

معنی لغت های مهم درس

ارچه:	اگرچه	اطاعت:	پیروی
زینهار:	آگاه باش	ستوده:	ستایش
زاد:	سن، زمان عمر	رأی:	اندیشه، فکر
دریغ:	افسوس، حسرت	خوی:	اخلاق، منش
خشنود:	راضی	حکیم:	دانا، دانشمند
پیشه:	کار، حرفه	پارسا:	پاک دامن، پرهیزگار
بهره:	سود، فایده	بصر:	چشم، دیده
بتر:	بدتر	عطا:	بخشش
کردار:	رفتار	کوفتن:	کوبیدن
گرویدن:	ایمان آوردن	لطف طبع:	شیرین سختی
محل:	مجلس	مصطفی:	برگزیده

معنی متن

چنان خوانده ام که چون بزرگمهر حکیم، برادران را وصیت کرد که «در کتب خوانده ام که آخر الزمان پیغامبری خواهد آمد، نام او محمد مصطفی (ص) اگر روزگار یابم، نخست کس من باشم که بدو گروم، شما هم فرزندان خویشان را چنین وصیت کنید تا بهشت یابید».

در جایی خوانده ام که بزرگ مهر حکیم به برادران خودش توصیه کرد که «در کتاب ها خوانده ام که در آخر زمان پیامبری خواهد آمد که نام او محمد مصطفی (ص) است اگر در آن زمان زنده باشم اولین کسی خواهم بود که به او ایمان می آورد، شما هم به فرزندان خودتان این توصیه را بکنید تا به بهشت بروید.»

حکما و علما نزدیک وی می آمدند و می گفتند که ما را از علم خویش بهره دادی و هیچ چیز دریغ نداشتی تا دانا شدیم، ستاره روشن ما بودی که ما را راه راست نمودی، ما را یادگاری ده از علم خویش.

عالمان و دانشمندان نزد او می آمدند و به او می گفتند: که ما را زان علم و دانش خود بهره مند کردی و هیچ و چیزی را برای ما کم نگذاشتی تا ما آگاه شدیم، برای ما مانند ستاره ی روشنی بودی که راه درست را به ما نشان می داد، به ما از دانش خود یادگاری بده.

گفت: وصیت کنم شما را که خدای، عزوجل، به یگانگی شناسید و وی را اطاعت دارید و بدانید که کردار زشت و نیکوی شما می بیند و آن چه در دل دارید، می داند و زندگانی شما به فرمان اوست.

گفت: به شما سفارش می کنم که خداوند عزیز و بزرگوار را یگانه بدانید و از دستورات او پیروی کنید و بدانید که کارهای خوب و بد شما را می بیند و هر چه در دل و فکر خود داشته باشید می داند و زندگی شما در دست اوست.

نیکویی گویند و نیکوکاری کنید که خدای عزوجل، که شما را آفریده برای نیکی آفریده و زینهار تا بدی نکنید و از بدان دور باشید که بد کننده را زندگانی، کوتاه باشد و پارسا باشید و چشم و گوش و دست از حرام و مال مردمان دور دارید.

سخن خوب بگویند و کارهای نیکو انجام دهید زیرا خدای عزیز و بزرگوار شما را برای انجام خوبی ها آفریده و

هوشیار باشید که بدی نکنید و از آدمهای بد نیز دوری کنید، زیرا کسی که در زندگی بدی می کند عمر درازی نخواهد داشت و پرهیز گار باشید و چشم و گوش دست خود را از کار های حرام و مال مردم دور نگه دارید.

راست گفتن پیشه گیرید که روی را روشن دارد و مردمان، راست گویان را دوست دارند و راست گوی هلاک نشود و از دروغ گفتن دور باشید که دروغ زن ارچه گواهی راست دهد، نپذیرند.

راست گو باشید که راست گویی باعث نورانی شدن چهره می شود و مردم هم انسان راست گو را دوست دارند و انسان راست گو از یاد ها نخواهد رفت و از دروغ گویان دوری کنید زیرا دروغ اگر راست هم بگویید کسی حرف او را قبول نمی کند.

و مردمان را عیب نکنید که هیچ کس بی عیب نیست؛ هر که از عیب خود نابینا شد، نادان تر مردم باشد. و خوی نیک بزرگ تر عطا های خدا است عَزَّوَجَلَّ، و از خوی بد دور باشید که بند گران است بر دل و بر پای، همیشه بد خو در رنج بزرگ باشد و مردمان از وی به رنج و نیکو خوی در هر دو جهان ستوده است و هر که از شما به زاد بزرگ تر باشد، وی را بزرگ تر دارید و حرمت او نگاه دارید.

و عیب جویی مردم را نکنید که هیچ کسی نیست که بدون عیب باشد؛ هر کسی که عیب خود را نمی بیند از همه نادان تر است. اخلاق خوب بزرگترین بخشش خداوند عزیر و بزرگوار است. از اخلاق بد دوری کنید که مانند زنجیر سنگینی است که بر دل و یا پای انسان بسته شده باشد، انسان بد اخلاق همیشه هم خود را رنج می دهد و هم دیگران را. انسان خوش اخلاق در هر دو جهان مورد ستایش است. هر که از نظر سن و سال در میان شما بزرگ تر است به او ارزش به دهید و احترامش را نگه دارید.

خود ارزیابی

سوال ۱: یاد گار بزرگ مهر به علما و حکما چه بود؟

یگانه دانستن خداوند و پیروی کردن از دستورات

او سخن راست و درست گفتن

نیکی کردن به دیگران و پرهیز گاری و دوری از حرام

عیب جویی نکردن از مردم و خوش اخلاق بودن و احترام به بزرگ ترها .

سوال ۲: پدر و مادر شما معمولاً چه سفارش هایی در انجام کارها دارند؟ بر عهده ی دانش آموز است ولی معمولاً پدر و

مادرها فرزندان را به توکل به خدا در انجام کارها، دوری از تکبر و غرور و خودپسندی، بردباری و صبور بودن،

داشتن برنامه ریزی، انعطاف پذیری و سازگاری، گذشت و بخشش، سخت کوشی، صداقت و امانت داری، برقراری

ارتباط مناسب با دیگران، احترام به مردم و...

سوال ۳: چرا نیکو خوی در هر دو جهان ستوده است؟

زیرا انسان خوش اخلاق را در این دنیا مردم دوست خواهند داشت و در آن دنیا نیز به خاطر حُسن خُلق خدا به او

پاداش خواهد داد.

نام و نام خانوادگی:	آموزشگاه:	نوع آزمون:	۳
کلاس:	طراح سوال:	زمان آزمون:	گروه فارسی ششم

کارگاه درس پژوهی

سوال ۱: درباره ی جمله ی «هر که از شما به زاد بزرگ تر باشد، وی را بزرگ تر دارید» با افراد گروه، گفت و گو کنید.

حرمت کسانی را که از شما بزرگترند نگاه دارید و به آنان احترام بگذارید.

سوال ۲: نمایشنامه ای را طراحی کنید و در آن، رفتار دو انسان نادان و دانا را نشان دهید. **به عهده ی دانش آموز است**

سوال ۳: با توجه به متن درس، چگونه می توانیم، ستاره ی روشنی برای خود و دیگران باشیم. **با کسب علم و دانش و**

فضیلت های اخلاقی و یاد دادن آنها به یکدیگر (به کار بستن علم و دانش آموخته شده)

ایستگاه اندیشه

سوال ۱: به نظر شما چرا شیخ مکتب خانه ابتدا از آموزش دادن به ممنون خودداری می کرد؟ **زیرا معتقد بود «ممنون»**

مدعی است که همه چیز را می داند از این رو حضورش را در مکتب خانه بی فایده قلمداد کرد.

سوال ۲: به نظر شما زیباترین بخش این داستان، کدام قسمت است، چرا؟ **قسمتی که ممنون رو به کودکان کرده و شعر**

سعدی را می خواند. زیرا به این طریق سعی کرد به کودکان بیاموزد که انسان خردمند از کنار آفریده های پیرامون

خویش با بی توجهی عبور نمی کند بلکه هر آفریده ای را نشانه ای از قدرت الهی دانسته و از هر کدام نکته ای

می آموزد و از این طریق به شناخت بهتر خداوند نایل می شود.



پیشنهاد این فایل «

گام به گام ششم | | نمونه سوال ششم | | جزوه آموزشی |

جهت دانلود جدید ترین مطالب بر روی پایه خود روی لینک های زیر کلیک کنید



ابتدایی

اول ✓ دوم ✓ سوم ✓ چهارم ✓ پنجم ✓ ششم ✓

متوسطه اول

هفتم ✓ هشتم ✓ نهم ✓

متوسطه دوم

دهم ✓ یازدهم ✓ دوازدهم ✓